سبک زندگی در روستاها، شهرها و استان های ما (بخش نهم)

بازگشت به‌روزگار همدلی

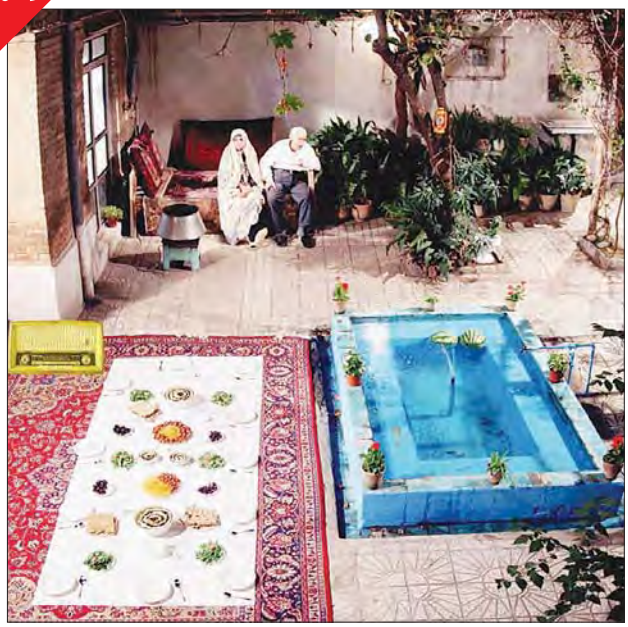

یکی از ویژگی‌های بارز مردم ایران زمین پایبندی و توجه به برگزاری آیین‌ها و آداب و رسوم خاص هر منطقه است. هر چند گاه عناصر فرهنگ ایرانی فراتر از مرزهای شهری، استانی و ملی است. در این میان مادر مضان در برخی استان‌ها و شهرها همراه با آدابی است که خانواده‌های ایرانی طی سالیان طولانی آن آداب و رسوم را حفظ کرده‌اند. آشنایی با این فرهنگ بومی می‌تواند گام مؤثری در ایجاد سبک زندگی مطابق با آموزه‌های ملی، بومی و مذهبی داشته باشد. رمضان از سال‌های دور تاکنون، در فرهنگ مردم از جایگاهی ممتاز برخوردار بوده و همواره آیین‌های ویژه‌ای در ارتباط با این ماه، در میان مردم کشورهای اسلامی به اجرا در آمده است. آداب و رسوم ماه مبارک رمضان یکی از مباحث مهم فرهنگ مردم است که به‌واسطه قدمت خود، از قداست ویژه‌ای برخوردار است. متاسفانه در زندگی شهری و ماشینی، بسیاری از این سنت‌ها زیبا به بوته فراموشی سپرده شده و بسیاری دیگر نیز کم‌رنگ‌تر شده‌اند و از آن جا که این رسوم زمینه‌ساز همبستگی در جامعه به‌ویژه در میان آحاد خانواده‌هاست، اهمیت فراوانی نیز دارد.

آشنایی با آداب و رسوم مردم استان خوزستان در ماه مبارک رمضان

با حلول ماه رمضان در چهار گوشه ایران آیین و مراسم ویژه این ماه برگزار می‌شود. مردم استان خوزستان نیز در این ماه آداب و رسوم مختلفی دارند که از جمله آن می‌توان به «گرگیعان» اشاره کرد.

این رسوم در گوشه و کنار کشور متفاوت بوده و از تنوع بالایی برخوردار است ولی در این میان آیین‌های مردم عرب استان خوزستان با سایر نقاط کشور تفاوت فراوانی دارد.

یک رسم زیبا در میان مردم خوزستان وجود دارد که معمولا مردم سعی می‌کنند به علت ثواب بالای افطاری دادن به روزه‌داران همواره میهمانی بر سر سفره خود داشته باشند یا این که آنها به‌دعوت یکی از اقوام سر سفره‌ای دیگر حضور یابند.

به همین دلیل صله‌رحم و دید و بازدید در این ماه در استان خوزستان به اوج خود می‌رسد و مردم بعد از افطار اغلب در کنار آشنایان و بستگان حضور دارند ضمن این که در این ماه اغلب خانه‌ها و حسینیه‌ها مراسم روضه‌خوانی دارند و به‌خصوص مردان ساعاتی را در این مراسم حضور پیدا می‌کنند و از اجر معنوی آن بهره‌مند می‌شوند.

برگزاری مراسم ۳۰ روزه روضه‌خوانی در خانه‌ها و اغلب حسینیه‌ها بیشتر در میان مردم عرب خوزستان رایج است که در این روضه‌خوانی‌ها، پذیرایی غالب قهوه مخصوص اعراب با آن مراسم خاص شود. درواقع اعراب برای خوردن قهوه مراسم و قوانین خاصی دارند و با اعتقاد و باورهایی که دارند آن را انجام می‌دهند. برای تهیه آن ابتدا قهوه را با وسیله‌ای دو شاخه به نام مهماس که شبیه مقاش است در ظرفی ریخته و تفت می‌دهند و آنگاه آن را در هاون آسیاب کرده و برای مراسم آماده می‌کنند. پس از آن در ظرفی بزرگ به نام «گم‌گم» که چیزی شبیه گلاب‌پاش‌های قدیمی و از جنس ورشو (آلیاژ مس، روی و نیکل) است، آب ریخته و پس از جوش آمدن، قهوه آسیاب شده را اضافه کرده و از هل هم برای خوش‌طعم‌شدن آن استفاده می‌کنند.

هنگامی که قهوه آماده سرو باشد آن را در ظرف کوچکتری به نام «دله» که شبیه همان «گم‌گم» است ریخته و سپس این مراسم آیینی با زیر کپی و دانایی در توزیع کننده آن ادامه می‌یابد.

این فرد دله را در دست چپ و فنجان مخصوص قهوه‌خوری (که فنجانی بدون دسته است و فنیان خوانده می‌شود) را در دست‌راست گرفته، از سمت راست مجلس شروع به سرو قهوه می‌کنند، اگر در این مجلس سیدی وجود داشته باشد ابتدا از وی پذیرایی آغاز می‌شود و در غیراین‌صورت این مراسم از شیخ یا ریش‌سفید مجلس آغاز می‌شود.

همچنین در نخستین روز از ماه مبارک رمضان، کوچکترهای خانواده به دیدن بزرگترها می‌روند و حلول ماه مبارک را به آنها تبریک می‌گویند. زنان و دختران خانواده هم با تهیه انواع شیرینی محلی همانند لگیمات، شعریه، رنگینک (که با خرما و آرد درست می‌شود)، حلوای مسقطی و معسل به‌علاوه فرنی، حلیم و آش سفره افطار را آماده می‌کنند و به همراه آن آب‌داغ یا نبات و چای به روزه‌داران تعارف می‌شود. شیرینی، خرما و فرنی در این خطه معمولا در هر سفره افطاری باید باشد و کمتر خانواده‌ای یافت می‌شود که افطار خود را با خرما یا فرنی نگشاید. در این ماه دید و بازدیدها به‌خصوص بعد از افطار دوچندان می‌شود. اعضای فامیل خود را ملزم به صله‌رحم می‌دانند و شب‌ها با میهمانی رفتن، از احوال یکدیگر باخبر می‌شوند.

مفتح یکی از غذاهای پرجرب مردم عرب خوزستان است که پخت‌وپز آن در ماه رمضان بیشتر می‌شود. این غذا درواقع رسته‌گوسفند است به این شکل که مفتح با تکه‌های بزرگ گوشت گوسفند و ادویه‌جات خاصی پخته می‌شود و اغلب بر سفره‌های شیوخ عرب‌زبان خوزستانی به‌ویژه مناطق جنوبی استان دیده‌می‌شود.

البته در میان مردم عرب خوزستان رسمی ماندگار وجود دارد که بعد از گذشت سال‌ها هنوز هم در اغلب مناطق عرب‌نشین خوزستان انجام می‌شود هر چند این مراسم نیز همانند سایر آداب و سنن مردم کشور در حال از بین رفتن است. این مراسم گرگیعان نام دارد و در شب ولادت امام حسن(ع) انجام می‌شود.

شب ۱۵ ماه رمضان بچه‌های کوچک عرب خوزستان بعد از افطار به کوچه و پس کوچه‌های اهواز، وبس، آبادان، خرمشهر، شادگان و سوسنگرد و دیگر شهرهای خوزستان و روستاهای توابع آنها می‌روند تا اپین سنتی را که اجدادشان در کودکی بجامی آوردند، برپا کنند. بچه‌ها با شور و شعف به کوچه‌ها روانه می‌شوند. دختر و پسر با برگردن انداختن کیسه‌هایی از پیش تهیه شده برای جمع‌آوری عیدی و شیرینی و پوشیدن لباس‌های محلی خود که پسران با پوشیدن دشداشه و دختران با پوشش عبا (چادر عربی) بر سر به در خانه‌های برای دریافت شیرینی و عیدی ماه مبارک می‌روند.

اجرای مراسم گرگیعان با شعارهای مختلفی همچون نام آن دربین مردم عرب همراه است. در این میان بچه‌های عرب خوزستانی پشت در خانه‌ها شعرمی‌خوانند:

«ماجینه یا ماجینه؛ حل الکیس و لطینا» (آمدیم و آمدیم؛ در کیسه را باز کن و به ما عیدی و شیرینی بده) اگر اهالی خانه مثلا در پشت‌بام باشند خطاب به آنها می‌گویند: «یا اهل سطوح تنطونه لونوح» (ای افرادی که بالای پشت‌بام ایستاده‌اید به ما عیدی می‌دهید یا برویم؟) همچنین ممکن است بچه‌هایی که دسته‌جمعی برای گرفتن عیدی به کوچه‌ها می‌روند، دو گروه شوند و گروه نخست بگوید: «گرگیعان و گرگیعان» و گروه دوم جواب دهد: «الله یعطیکم الرضعان» (خدا به شما بچه دهد) یا این که «گرگیعان و گرگیعان - الله ایخلـی لولید کم (خدا پسر کوچولوی شما را نگه دارد) این دو گروه ممکن است به دو گروه دختر و پسر نیز تقسیم شود. در این مراسم، اهالی خانه‌ها به بچه‌ها که هریک سبدی در دست دارند، باسورک (بادام)، شیرینی و عیدی می‌دهند.این مراسم تا پاسی از شب نیمه‌ماه رمضان ادامه‌می‌یابد.

همچنین از قدیم در این ماه یک بازی به نام مجیس (انگشتر کوچک به زبان عربی) در بین مردم عرب خوزستان رواج یافته که مردان و پسران دورهم جمع می‌شدند و آن بازی می‌کنند.

این بازی که همان پسر یا پوچ است به‌صورت گروهی میان مردم عرب انجام می‌شده و مثلا در بین دو گروه پنج تا ۲۰ نفره انجام می‌شود.

قدیمی‌ها در این بازی آن‌قدر مهارت داشتند که می‌توانستند انگشتر را که بین ۱۰ تا ۴۰ دست قرار داشت به‌راحتی از رنگ فرد نگهدارنده یا با افشار دادن دست‌های آن مشخص کنند.

البته این بازی در استان خوزستان در سال‌های اخیر به‌دست فراموشی سپرده شده هرچند هنوز در برخی روستاها،قدیمی‌ها این بازی را انجام می‌دهند.

آداب و رسوم قدیمی‌های تهران در ماه مبارک رمضان

تا چند دهه قبل، ماه رمضان برای مردم ایران شبیه نوروز بود. با آداب و رسوم خاصی که از آخرین روزهای شعبان شروع می‌شد و تا وقتی نقاره‌چی عید فطر را اعلام می‌کرد، ادامه داشت. در ماه رمضان بود که بهترین و مرغوب‌ترین خوراربار، با نازل‌ترین قیمت‌ها به دکان‌هایی آمد و در همین ماه‌هم بود که سنگ‌های کم‌وزن و ترازوهای معمولی در دکان‌ها جای خود را به سنگ‌های تمام‌وزن و ترازوهای دقیق می‌دادند. ماهی که خریدها چندبرابر می‌شد و برکت به خانه مردم را بازمی‌کرد.

از آخرین روزهای شعبان، پیشواز شروع می‌شد. زن‌ها خانه را تمیز می‌کردند، آذوقه و خواربار می‌خریدند و مردها به غیاروبی مساجد می‌رفتند و از همان شبی که قرار بود ماه مبارک رمضان در آسمان تهران ظاهر شود، خانواده‌های زیادی با آب و آیینه و سینه‌راهی پشت‌بام می‌شدند تا هلال آغاز ماه را به چشم خود ببینند.

ریش کوتاه، چادر بلند

ماه رمضان که می‌آمد رخت و لباس مردم هم عوض می‌شد. مردها که از شب عید غدیر با نوروز صورتشان را اصلاح نکرده بودند، در مراسمی به نام «کلوخ‌اندازان» که از سه تا یک روز قبل از ماه شروع می‌شد، صفایی به سر و صورتشان می‌دادند و به سر و وضع خود می‌رسیدند. آنها با خانواده به طبیعت می‌رفتند و هنگام غروب کلوخی دستمی گرفتند و رو به‌قبله می‌ایستادند و می‌گفتند: «خدایا گناهان خود را شکستیم و خود را برای عبادت و روزه ماه‌رمضان آماده کردیم» بعد، کلوخ را محکم به زمین می‌زدند و عقیده داشتند با شکستن کلوخ تمام اعمال بدشان نابودمی‌شود.

ماه رمضان، ریش مردها را کوتاه‌تر می‌کرد و چادر زن‌ها را بلندتر. آنها چادرهای معروف به عبایی‌شان که تا روی پنجه پاها را می‌پوشاند از گنجه‌ها بیرون می‌کشیدند و به‌سر می‌کردند. روبندهای بلند تا نزدیک زانو هم جای نقاب‌های چهار انگشتی قبلی را می‌گرفت و بزک و سرخاب‌و سفیداب و هر نوع آرایشی تا هلال ماه شوال منسوخ می‌شد.

در آن زمان اکثر اعیان هر شب در بیرونی خانه (جایی که محل پذیرایی از اربابرجوع بود) مراسم افطاری برپا می‌کردند و به مردم افطاری می‌دادند. جایی که عده‌ای از زنان برای حاجت گرفتن راهی‌اش می‌شدند تا نذرشان را ادا کنند. بین زنان تهران قدیم نذر ظرف‌شویی برای حاجت گرفتن مرسوم بود و آنها در مهمانی‌های عمومی بعد از آن که سفره افطار جمع شد، به‌حیاط می‌رفتند و ظرف‌ها را می‌شستند. از دیگ‌های دوگ‌رفته تا دوری و دیس و کفگیر و ملاقه.

تعطیلی «یزدنگی» و رونق کفن‌فروشی

ماه نو، کسبه‌کار بعضی‌ها را تعطیل می‌کرد و بعضی را رونق می‌داد. جعفر شهری، در کتاب طهران‌قدیم می‌نویسد: «...تعطیل کسب و تجارت مخصوصا در نصفه اول روزهای ماه رمضان و سکوت و مردگی و خاموشی و بهت‌زدگی مردم... خاصه تعطیل کامل پزندهای ناهار بازاری از قبیل چلویی، دیزی‌پز، پختی‌پز، شیرینج‌پز، قهوه‌چی، مطرب و لوطی و امثال آن و کسادی کار حکیم و دوافروش و زالویی و حجامت‌چی و دلاک و رگزن و دندان‌ساز و سلمانی و مشاطه و... خلاف این گونه کسبه، کسبه‌ای بودند که این ماه، ماه کسب‌وکار و بره‌کشان و رواجی‌شان بود. مانند حمامی‌ها، ساعت‌سازها فروشندگان قرآن و کتاب دعا و عکس و شمایل پیغمبر و امام و فروشندگان سجاده و جانماز و مقنعه و کفن و... رواج کامل وصیت و وصیتنامه و تعیین وصی و قیم و ناظر و اقدام به امور خیریه و تهیه موقوفات و تصفیه محاسبات و حلال کردن دارایی و اموال شبهه‌ناک و...»

هر مغازه یک چراغ نفتی

در آن زمان که خبری از رادیو و تلویزیون برای اعلام اوقات شرعی به مردم نبود، زمان سحر و طلوع و غروب خورشید با صدای طبل دهل، نقاره و دفزنی اعلام می‌شد. در برخی شهرها مردم با صدای نقاره به استقبال اذان صبح رفته و روزه می‌گرفتند. نقاره‌زنی که قبل از اسلام به‌عنوان یک رسم کهن هنگام طلوع خورشید اجرا می‌شد با آمدن اسلام جلوه‌ای دیگر پیدا کرد و به سنتی برای اعلام زمان سحر و افطار در ماه رمضان تبدیل شد.

در تهران قدیم اعلام زمان سحر و افطار با شلیک گلوله توپ همراه بود. چنان که در هر گوشه‌ای از شهر دو توپ جنگی کار گذاشته می‌شد که این توپ‌ها هنگام سحر و اذان مغرب سه‌بار شلیک کرده و اوقات شرعی را به این ترتیب به مردم اعلام می‌کردند. در آن زمان رسم بود یکی، دو ساعت مانده به اذان صبح جلوی در خانه‌ها و مغازه‌هایی که در جایگاه مرتفع و بلندتری بودند یک چراغ نفتی آویزان می‌کردند تا مردم بدانند نور آنها بساط سفره سحری را بچینند.

زنجیره مشت کوبی

تقریبا از سه ساعت به اذان صبح مانده، نوچی‌ها بیدار شده و یکدیگر را برای پخت‌وپز سحری و آماده کردن سفره سحر همراهی می‌کردند و بیدار کردن مردها هم بستگی به این داشت که اگر سواد خواندن دعای سحر را دارند زودتر بلند شوند تا دعا بخوانند در غیراین‌صورت زن‌ها آنها را تنها برای خوردن سحری بیدارمی‌کردند.

از همان اولین بانگ و صدای مناجاتیان در شهر که به‌خواندن دعای سحر مشغول می‌شدند، کم‌کم شور و هیجانی و سر و صدایی در شهر پیچیده می‌شد که جعفر شهری در کتاب طهران‌قدیم این‌طور روایتش می‌کند: «این غوغا و هیاهو در سحرها به جایی می‌رسید که شهر یکپارچه بانگ و فریاد می‌گردید، تا آن جاکه نقلی است: «دیپلماتی اروپایی هنگام سحر ماه رمضان وارد شهر می‌شود، وقتی آن غوغا و ولوله می‌شنود به‌گمان آن که مردم به‌اعتراض برخاسته یا انقلاب شده است بازگشته، فرار می‌کند.»

مردم البته به همین‌ها بسنده نمی‌کردند و برای جا نماندن در و همسایه از قافله سحری‌خوران، چشمی به چراغ همدیگر داشتند. به این ترتیب اولین نفری که در خانه یا خانه‌های دیوار به دیوار بیدار شده بود، موظف بود دیگران را هم بیدار کند. ابزار بیدارباش هم مشت بود؛ همسایه‌ها به دیوار هم مشت می‌کوبیدند و این مشت‌کوبی اتاق به اتاق تا آخرین اتاق حیاط ادامه داشت. شروع مشت‌کوبی هم از اتاقی بود که با ساعت شماطه‌ای داشت یا ساکنانش سحرخیز تر بودند. خواب‌ترین.

> غوغا و هیاهو در سحرها به جایی می‌رسید که شهر یکپارچه بانگ و فریاد می‌گردید، تا آن جا که نقلی است: دیپلماتی اروپایی هنگام سحر ماه رمضان وارد شهر می‌شود، وقتی آن غوغا و ولوله می‌شنود به‌گمان آن که مردم به اعتراض برخاسته یا انقلاب شده است بازگشته، فرار می‌کند

چندانگشت حلوا قبل از کوفته نخودچی

غذای سحر به متناسب با فصل‌های سال متغیر بود، اما آنچه گذشته از مخلفات، غذای کامل سحر به‌حساب می‌آمد، غذاهای پرگوشت و پرچربی در زمستان و غذای کم‌گوشت و کم‌چربی برای تابستان بود، چیدن سفره افطار و افطاری کردن هم برای خود آدابی داشت، اول با نصف استکان آب گرم که گاهی شیرین بود روزه خود را بازمی‌کردند و بعد با خوردن دو تخم‌مرغ عسلی، چند انگشت حلوا و چند لقمه نان با پنیر و چای شیرین به خوردن ادامه می‌دادند که گاهی با آش رشته و جو نیز همراه بود.

شام افطارها هم تقریبا کم‌وبیش به این صورت تهیه می‌شد که مقداری از آن جزو مخلفات و مقداری جزو غذا محسوب می‌شد. مثلا بورانی اسفناج یا ماست، حلوا ارده، ماست و لبو را اول می‌خوردند و در آخر شام آورده می‌شد. شام تهرانی‌های قدیم در ماه رمضان بیشتر از غذاهای نخوردنی مثل کوفته شامی، شامی لپه و کوفته نخودچی بود که معتقد بودند روزه‌دار را جان‌دارتر و قوی‌تر می‌کند.

شب‌زنده‌داری در زور خانه و قهوه‌خانه

در شب‌های رمضان هم مردم تهران برای خود سرگرمی‌هایی داشتند عده‌ای بعد از افطار و خواندن نماز از یک محل به محل دیگری برای دید و بازدید می‌رفتند. آنها که زورنگار بودند به زورخانه می‌رفتند و جوان‌ترها گاهی به قهوه‌خانه‌ها سر می‌زدند. ترنا بازی و سخنوری هم سنتی برای ماه رمضان بود. مساجد محلات هم از شلوغ‌ترین مراکز برای گذران وقت روزه‌داران بود. درواقع شب‌نشینی‌های ماه رمضان از جمله مهمانی‌های با نشاطی بود که همه مردم تهران از آن استقبال می‌کردند در این شب‌نشینی‌ها بود که زولبیا و بامیه جهت پذیرایی برای میهمان آورده می‌شده است و چون وقت بیشتری داشتند، کتابخوانی و قصه‌سرایی و افسانه‌پردازی‌ها و امثال آن نیز نقل مجالس می‌شد که تقریبا تا سحر طول می‌کشید.

کهنه‌بیار، کهنه‌بیر

وقت‌گذرانی مردم در این ماه بیشتر در مساجد و صحن‌های امامزاده‌ها و زیارتگاه‌ها این قبیل اماکن بود که مسجدشاه (مسجد امام) در درجه اول آن قرار می‌گرفت. این مسجد که وسعت آن در گذشته زیادتر از وسعت فعلی آن بود، در ماه رمضان پاتوق کامل بساطی‌ها و خردفروشی‌های محل می‌شد و هرکس به فروش جنسی ارزشمند یا بی‌ارزش می‌پرداخت، اشیایی که مخصوصا در این ماه عرضه می‌شد فرسوده و کارکرده و دست‌دوم و چندم بودند و مردم هر چیزی را که در خانه داشتند و به آن نیازی نداشتند، در این بساطی‌های ماه رمضان می‌فروختند.

مسجد سپهسالار و کوچه پشت آن و صحن امامزادگان سیداسماعیل، سیدنصرالدین، یحیی و محوطه‌های کوچه‌های اطراف آنها هم در ماه رمضان پاتوق معاملات دست‌دوم بود که از ظهر به بعد بساطی‌ها می‌آمدند و شروع به کار می‌کردند و زنان و کسبه‌دور آنها جمع می‌شدند.

چشم‌به‌راه تلگراف از کربلا

نزدیک به غروب شب اول ماه شوال که می‌شد مردم از لحظه غروب تا یک ساعت از شب رفته روی بام‌ها و گلدسته‌ها و بلندی‌ها می‌ایستادند و دنبال ماه می‌گشتند. اگر ماه را به‌صورت اجماع می‌دیدند، فردا را عید می‌گرفتند و گرنه منتظر رسیدن تلگراف از کربلا و نجف می‌شدند و اگر خبری نمی‌رسید خودشان تلگرافی را به علما فرستاده و کسب تکلیف می‌کردند.